

«انجمن مقدس ملی اصفهان»

و حکومت نظام السلطنه مافی

در مشروطهٔ اول

لقمان دهقان نیری*

مقدمه

عاهده دار شد. اما دیری نپایید که یکباره مردم اصفهان بر وی شوریدند و او را، در حقیقت، از این ولایت اخراج کردند؛ به گونه‌ای که هیچ حاکمی - ولو ضعیف‌ترین آنها - تا آن زمان به این فضاخت از محل اقتدارش رانده نشده بود. شرح کامل مبارزات مردم اصفهان و «انجمن مقدس ملی» این شهر، به رهبری حاج آقا نورالله و برادرش آقاجنقی در دیگر مقالات آمده است. در این مقاله کوشش بر آن است که با استفاده

- خط‌مشی و شیوه‌های برخوردشان با مسائل زمان فرق می‌کرد.

به هنگام پیروزی مردم ایران در انقلاب مشروطه و کسب آزادی‌های سیاسی و طرد رسمی استبداد - که هزاران سال سابقه داشت و مردم ایران بدان خو گرفته بودند - در اصفهان فردی حکومت می‌کرد که از مشهورترین مردان مستبد آن زمان به حساب می‌آمد؛ شاهزاده مسعود میرزا قاجار، ملقب به ظل‌السلطان. مردی که تقریباً، بر بیش از نیمی از کشور حکمروایی داشت. وی در ابتدا، با انجمن اصفهان همراهی نشان داد و حتی ریاست اسمی آنرا

با استقرار نظام مشروطه در کشور، به صورت رسمی در سال ۱۳۲۴ ه. ق. / ۱۹۰۵ م. چند نهاد دموکراتیک و کاملاً جدید، در ایران پا گرفت که پیش از آن در تاریخ این کشور سابقه نداشت. از آن جمله تشکیل مجلس شورای ملی در تهران و پیدایش و اظهار وجود انجمن‌هایی در ولایات مختلف بود. در میان این انجمن‌ها، برخی چون انجمن پرورش تبریز و انجمن مقتدر و با سیاست اصفهان از نام و ویژگی‌های خاصی برخوردار بودند. این دو انجمن که از سایر انجمن‌ها نامدارتر بودند، در بسیاری موارد - اگر چه اندیشه‌ها و به خصوص اهدافشان یکی بود

* - دکترای تاریخ و عضو هیأت علمی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

(صفحه ۱) (اداره مرکزی) (سال اول) (قیمت اشتراک) (شماره ۱)

<p>اصفهان سایر ولایات و غیر ایران</p> <p>سپس از سال رهنه مطالبه می شود</p> <p>وجوه اشتراک</p>	<p style="text-align: center;">انجمن</p> <p style="text-align: center;">تشریح علی اضحی</p> <p>نقد آیه یک نزهتشار داده و بعد نوشت: الله تعالی بعد از زیاد میشود در یکشنبه طبع و دو شنبه توزیع میگرد بیرون آید</p>	<p>اصفهان با اداره حضرت آقا میرزا محمد علی کتابخانه مرکزی دانشگاه مراکز مختلف</p> <p>اقسراج الدین صاحب المراسم دبیر اداره</p> <p>و نگارنده میرزا محمد علی عیلم ناظم و تحویلدار</p> <p>انامیرزا محمد سعید نایبی در مطبعه سعادت غزوان مکانیت در ایستاد مطبعه سعادت مراسلات بدون امضاء کافی نیست</p>
<p>بار پنج یکشنبه ۲۱ ذیحجه الحرام ۱۳۲۲ هجری لای ۶ رانویس ماه فرنی ۶ ۱۹۰۶ میلادی سیسی</p>		

به صراحت معترف است. به نوشته این مورخ، نظام السلطنه در ۱۲۸۷ ه. ق در دوران سلطنت ناصرالدین شاه به وزارت اصفهان برگزیده شده بود. (در حکومت ابوالفتح میرزا پسر حسام السلطنه) به روایت همین مورخ در سال ۱۲۸۸ ه. ق که قحطی بی سابقه و وحشتناکی در ایران روی داد، حسینقلی خان در تأمین ارزاق مردم اصفهان بسیار کوشید و در نتیجه خدماتی که انجام داد، از سوی شاه

۱- مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، جلد اول، چاپ سوم، زوار، بی جا، ۱۳۶۳، ص ۴۴۸-۴۵۶.

معرفی می کنند. به نوشته مهدی بامداد، در سال ۱۲۴۸ ه. ق متولد شد و در ۱۳۲۶ ه. ق در تهران درگذشت. قبل از حکومت اصفهان، بارها با سمتهای مختلف در ایالات فارس، خراسان، خوزستان و آذربایجان و... خدمت کرده بود. اعتماد السلطنه درباره اش گفته که کاش پادشاه ده نفر نوکر نظیر او می داشت.^۱ پیش از آمدن به تهران و سپس اصفهان، وی پیشکاری ولیعهد (محمدعلی میرزا) را در آذربایجان داشت.

ابراهیم صفایی تولد او را ۱۲۴۲ ه. ق، ذکر کرده وی نیز به دانش و معرفت و علم و ادب او

از روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان که ارگان رسمی انجمن محسوب می شد و با بهره گیری از برخی منابع دیگر، به بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی اصفهان در دوره کوتاه حکومت حسینقلی خان نظام السلطنه مافی پردازیم. مردی که جانشین ظل السلطان شده بود.

حسینقلی خان مافی ابتدا سعدالملک لقب داشت و بعدها نظام السلطنه شد. وی پسر شریف خان قزوینی، یکی از رجال معروف دوره قاجار است. او را مردی ادیب، خوش ذوق، خوش خط، شعرپرور، کاردان، بسیار زرنگ و موقع شناس

تشویق شد. سال بعد (۱۲۸۹) بر اثر اختلاف با حاکم اصفهان به تهران برگشت.^۲

نظام السلطنه هنگامی که در آذربایجان پیشکاری محمدعلی میرزا ولیعهد را داشت، برخلاف ولیعهد که از مشروطه بیزار بود، به مشروطه و مشروطه‌خواهان دلبستگی نشان می‌داد. جالب است که او از تحریکات خارجی واهمه داشت و می‌ترسید که مشروطه با دخالت روس و انگلیس از میان برود. بنابر تحقیق ابراهیم صفایی، نظام السلطنه را ظاهراً نه انگلیسی‌ها دوست داشتند و نه روسها.^۳ اشتباهی که صفایی کرده آن است که از حکومت او در اصفهان بی‌خبر مانده است. در حقیقت در هیچ نوشته‌ای شرح حکومت او در اصفهان - در دوره مشروطه - آورده نشده است. فقط این جمله را در «رهبران مشروطه» می‌خوانیم: «پس از بازگشت اتابک، نظام السلطنه به طهران آمد، ابتدا نامزد حکومت اصفهان شد ولی چون اوضاع فارس نابسامان‌تر بود، به فرمانفرمایی فارس منصوب گردید.»^۴ مرگ او را هم به سال ۱۳۲۷ ه. ق آورده‌اند.^۵

* * *

نخستین باری که - پس از استقرار نظام مشروطه - نام او برای حکومت اصفهان برده شد، در تلگرافی بود که حاجی

سید اسماعیل، یکی از نمایندگان علمای اصفهان در مجلس شورای ملی به حاج آقا نورالله ریاست انجمن مخابره کرد و وی را در جریان ان‌تصاب نظام السلطنه به جای ظل السلطان، قرار داد:

«خدمت آقای حضرت ثقة الاسلام دام‌ظله مزاحم می‌شوم. مزاحم ملوکانه شامل حال کافه اهالی، از حضرت والا ظل السلطان به اقدامات مجدانه حجج السلام دامت بسرکاتهم استعفا از حکومت قبول شد و حضرت اجل نظام السلطنه از طرف قرین الشرف اعلی حضرت همایونی خلدالله ملکه به حکومت اصفهان مستقل و منصوب، همین چندروزه به چاپاری روانه، تمام اهالی آسوده خاطر به مقر خود معاودت و دکاکین باز به دعای ذات مسقدس شهریاری قسیم نمایند.»

اسماعیل موسوی.^۶

در حقیقت ظل السلطان، در اول صفر ۱۳۲۵ ه. ق. با شورش مردم و پافشاری انجمن ملی و حمایت مجلس شورای ملی، رسماً از حکومت اصفهان معزول شد. نظام السلطنه که مرد باتجربه و آزموده‌ای بود و سالها در نقاط مختلف مملکت حکومت کرده بود، خود رأساً تلگرافی را به حاجی اعتبار السلطنه رئیس تلگرافخانه

اصفهان مخابره کرد. متن تلگراف حاکی از دقت نظر حاکم تازه است که جوانب مختلف را مدنظر قرار داده است. به خاطر داشته باشیم که اصفهان در تب شورش بود و در تهران این تصور وجود داشت که روحانیون بزرگ اصفهان - عمدتاً آقاجنقی و حاج آقا نورالله - در برانگیختن مردم مؤثرند یا مایل به فرونشاندن شورش آنان نیستند. نظام السلطنه در تلگرافش به اعتبار السلطنه که او را به جانشینی خود بر می‌گزید، خبر می‌دهد که از سوی شاه به حکومت اصفهان منصوب شده و به زودی راهی خواهد شد. وی به اعتبار السلطنه مأموریت داد که قبل از هر چیز سلام و ارادت سابقه‌اش را خدمت آقایان علما ابلاغ کند و تا ورود او اداره امور حکومت را در دست داشته باشد. والی از رئیس تلگرافخانه که اینک جانشین او شده بود خواست صاحب‌منصبان نظامی را به او معرفی کند تا مستقیماً به آنها در باب نظم شهر تأکید نماید. وی حتی از او خواست که

۲- ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، دوره دوم، انتشارات جاویدان، بی‌جا، ۱۳۶۳، ص ۱۴-۱۵.

۳- رهبران مشروطه، همان، ص ۳۹.

۴- همان، ص ۴۲.

۵- همان، ص ۴۳.

۶- روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان؛ ش ۱۲، س اول، نهم صفر ۱۳۲۵ ه. ق، ص ۵.

قراسوران* راهها را هم به اسم و رسم تعیین کند و احکام لازمه به هر یک بشود.^۷

به گزارش روزنامه، با آنکه بسیاری از مردم ندای زنده باد شاه و پاینده باد مجلس شورای ملی سر داده بودند، «جماعتی که در قونسولخانه بودند خارج نشدند. به گمان اینکه مبادا پوتیکی در [کار] او باشد. آنچه حضرت ثقة الاسلام فرمودند که دیگر بعد از این موهبت شاهانه توقف شما در قونسولخانه صحیح نیست، عوام کالانعام به خیالات واهی خود نمی پذیرفتند و بدین وسیله یوم یکشنبه دوم هم دکاکین بسته بود.»

در هر صورت با پا درمیانی آقاجنقی، ثقة الاسلام و امیر سیدحسن قمشهای [مدرس] تحصن در کنسولگری انگلستان علیه ظل السلطان پایان یافت و مردم به سر کارهای خود بازگشتند.^۸

روز چهارم صفر جلسه انجمن با حضور علما، تجار و حاجی اعتبارالسلطنه - جانشین نظام السلطنه - تشکیل شد. نخستین تصمیم انجمن در حکومت نظام السلطنه که خود هنوز به اصفهان نرسیده بود، از یک طرف حاکی از حضور قدرتمند انجمن است و از طرف دیگر نشان دهنده وجود رابطه ای دوستانه میان انجمن و حکومت: صنف زغال فروش عارض بود که با آن که از باج و خراج معاف

شده است، باز مأمورین از آنان مطالبه باج و سهم می نمایند. انجمن حکم داد که تا رسیدن دستورالعمل جدید، عوارض از زغال فروشان مطالبه نشود.^۹

ظاهراً، حسینقلی خان نظام السلطنه، در آمدن به اصفهان تعجیلی نداشت. چه، طی تلگراف به تجار و علمای شهر اطلاع داد که فرزندش میرزا حسین خان به نیابت حکومت حرکت کرده و خودش روز هفتم خواهد آمد. تأکیدی هم بر آرامش شهر داشت. وی مطمئن بود که مردم مغازه ها را باز خواهند کرد.

اصناف شهر چنین کردند. اما تقاضایی هم داشتند که در جای خود جالب است. آنان عارض بودند که آن چهارده روزی که دکانهای آنها - به علت اعتصابات و تحصن ها علیه ظل السلطان - بسته بوده، مالکین از کسبه کرایه نگیرند. انجمن در محظور افتاد: صدور چنین حکمی خلاف شرع بود. چاره در این دیده شد که از مالکین بخواهند، خود داوطلبانه، از مستأجرانشان کرایه نگیرند. ضمناً از نایب الحکومه خواسته شد که امنیت شهر را تا آمدن والی جدید حفظ کند.^{۱۰}

از برکات وجود انجمن - در نظام مشروطه - آن بود که می کوشید مبانی بی قانونی را که ناشی از نظم استبدادی است براندازد. کدخدایان محلات اعتراض داشتند که در سابق

«مداخل» داشته اند و اینک از ترس انجمن نمی توانند از کسی چیزی بگیرند. حال خواهان «موجب» بودند تا امنیت شهر را حفظ کنند. ثقة الاسلام، تصمیم گیری در این مورد را موکول به آمدن نظام السلطنه کرد.^{۱۱}

از سوی تجار بزرگ شهر، تلگراف تبریکی به روال جدید مخابره شد. در پاسخ، نظام السلطنه، ضمن سپاسگزاری از آنان متذکر شد که «حالت ارتباط و سابقه من با ساکنین آن خاک پاک معلوم است و حساجت به تشریح نیست. امیدوارم که در این ما موریت به درجه ای که رضای خدای و سایه خداست موفق شوم.»

تحولی که در این مدت صورت گرفت این بود که مشیرالدوله در سوم صفر ۱۳۲۵ ه. ق از صدارت استعفا نمود و شاه خواهان بازگشت امین السلطان به ایران شد.^{**}

* - محافظان قافله ها و به اصطلاح مراقبین جاده ها در دوران قاجار. گرچه آنان از سوی شاه و دولت تعیین می شدند، باز خراج از روستاها و حتی شهرهای سر راه هم می گرفتند.

۷- روزنامه انجمن، همان، ص ۶.

۸ و ۹- همان، ص ۶.

۱۰ و ۱۱- همان، ص ۸.

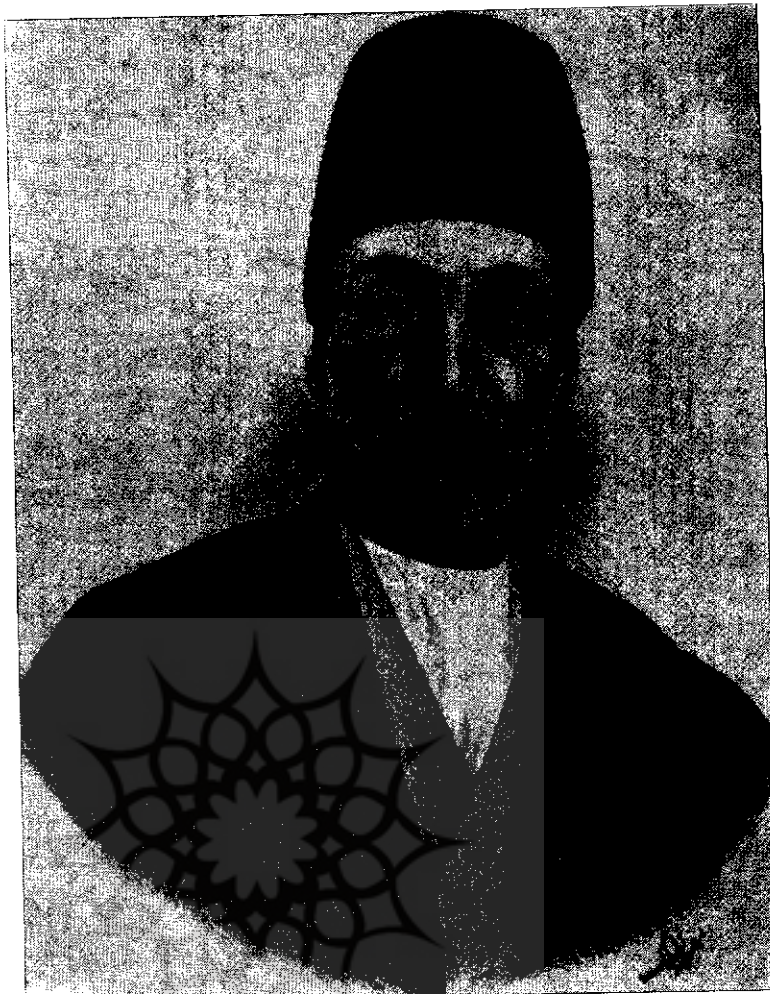
** - ظاهراً یکی از کسانی که به شاه پیشنهاد کرده بود امین السلطان را برای ریاست وزرا برگرداند، نظام السلطنه است.

اما نظام السلطنه در آمدن به اصفهان شتابی نشان نمی داد و مردم به تدریج دچار وحشت می شدند. آنان که از اجزای حکومت و مأموران سابق می ترسیدند، در انجمن اجتماع کردند که چرا والی جدید به اصفهان نمی آید. انجمن تلگراف زیر را به محمدعلیشاه مخابره کرد: «تا خیر در حرکت جناب مستطاب اجل نظام السلطنه موجب وحشت عموم گشته، استدعای عاجزانه داریم امر مقدس در تعجیل حرکت ایشان شرف صدور یابد».^{۱۳}

نظام السلطنه از همان تهران با مردم اصفهان همراهی نشان داد و به جانشین خودش در اصفهان دستور داد که ضیغم السلطنه را دستگیر کرده و مانع فرار او از اصفهان شود. گرچه اعتبار السلطنه برای دستگیری او قزاق فرستاد، اما ضیغم از اصفهان گریخت.^{۱۴}

سرانجام، نظام السلطنه، روز ۲۹ صفر که روز تعطیل و عزاداری بود، بدون سر و صدا و تشریفات، به اصفهان وارد شد. مردم که در آن روز منتظر ورودش نبودند، نتوانستند از او استقبال خوبی به عمل آورند.

۱۲- روزنامه انجمن، ش ۱۳، س اول، ۱۶ صفر ۱۳۲۵، ص ۳.
 ۱۳- همان، صص ۷-۸.
 ۱۴- همان، ش ۱۴، س اول، ۲۳ صفر ۱۳۲۵، ق، صص ۴-۵.



حسینقلی خان نظام السلطنه مافی از مواردی که موجب اعتراض مردم اصفهان به حکومت ظل السلطان می شد، جنایاتی بود که اجزا و اطرافیان او در حق مردم ولایات مرتکب می شدند. از میان این نوکران ستمگر، ضیغم السلطنه از بدنام ترین و تجاوزکارترین ها بود. به گونه ای که انجمن به درخواست مردم، از ظل السلطان که در تهران بود و مجلس و شاه، تقاضای برکناری او را کرده بودند. این درخواست، سرانجام و با پافشاری مردم، اجابت شد و

او از اختیاراتش بر املاک و اموال رعایای ظل السلطان برکنار گردید. در این قضیه، به خصوص فشار تظلمات مردم فریدن که حاضر بودند برای دادخواهی به تهران بروند، موجب برکناری ضیغم السلطنه گردید. اکنون با برکناری ظل السلطان، ضیغم که خود را در خطر می دید به فکر فرار افتاد. اما دادخواهان به انجمن عارض شده و اطلاع دادند. انجمن به اعتبار السلطنه نوشت، مانع از حرکت ضیغم شود.^{۱۲}



حاج آقا نورالله اصفهانی (ثقة الاسلام) در شماره انجمن های رشت و کرمان آورده و «حتی یکی از اولیای محترم رأی به تعطیل موقتی آنها داده تا قانون اساسی تمام طبع و ارسال شود».^{۱۸}

در حقیقت، این مباحث

- ۱۵- همان، ش ۱۶، س اول، ۷
ربیع الاول ۱۳۲۵ ق، صص ۲-۳.
۱۶- همان، ص ۸.
۱۷- همان، ص ۸.
۱۸- همان، س اول، ۱۴ ربیع الاول
۱۳۲۵ ق، صص ۱-۲.

از سوی انجمن کیست. انجمن، با زیرکی، تقریباً پنجاه دادخواست گوناگون را که به آن عرضه شده بود به ایالت کبری ارجاع داد.^{۱۷}

از مطالعه سرمقاله شماره ۱۷ روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، چنین در می یابیم که آشفتگی های اوضاع در این شهر موجب گردیده تا یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی، طی نطقی، انجمن ایالتی اصفهان را در بسی نظمی و بسی ترتیبی،

روزنامه انجمن که از ورود او بسیار خوشحال و امیدوار بود، بی تشریفات آمدن والی را دلیل متانت و کیاست و حسن فطرت و جلالت او دانست. روزنامه ابراز امیدواری کرد که ورود میمنت اثر نظام السلطنه مقدمه بذل توجه به «رفاهیت حال عامه اهالی این سامان» باشد.^{۱۵}

با رسیدن حاکم، اینک، آنچه برای مردم اصفهان اهمیت بیشتری داشت، دانستن این مهم بود که نماینده دیوان در انجمن کیست و مجری احکام صادره از انجمن کدام است؟ در حقیقت، مردم اصفهان، در پی آن بودند که بدانند موضع والی جدید چیست؟ نکته اصلی برای آنها آن بود که بدانند نظام السلطنه اصولاً مشروطه خواه است یا خیر. و از آنجا که انجمن بر اساس نظامنامه ای مصوب از سوی مجلس شورای ملی تشکیل شده و انتخابات آن به گونه ای قانونی صورت نگرفته بود، امکان داشت حاکم آن را قبول نداشته باشد و خواهان انتخابات قانونی شود. به محض آنکه سؤالاتی از این دست در انجمن مطرح شد فریاد بسیاری بلند شد که «ما ثقة الاسلام را می خواهیم و جداً باید در انجمن باشند».^{۱۶} از انجمن به حکومت نوشتند نماینده خود را به انجمن معرفی کند. در این نوشته قید شده بود که مردم هم عارض اند و هم نمی دانند مجری احکام صادره

هنگامی در مجلس شورا به میان آمد که رفتار و اقدامات انجمن‌ها، به تدریج، بسیاری از نمایندگان محافظه‌کار و حتی واقع‌بین مجلس را هم به وحشت انداخته بود. گرچه در مواردی، انجمن‌ها به صورت افراطی و خودسرانه عمل می‌کردند، اما به هر حال وجودشان لازم و اصولاً نشانه وجود مشروطه و دموکراسی تلقی می‌گردید. تحلیل روزنامه از این جریان که خواهان آرام کردن یا حتی حذف انجمن‌ها بود، حاوی نکاتی است که اطلاع از آنها، ما را در شناخت جریان‌ات یا محافلی که در صدد نابودی انجمن‌ها بودند، یاری می‌رساند. گرچه کردار برخی از انجمن‌ها، خود تیشه به ریشه‌شان می‌زد.

از نظر روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، این مسأله از دو علت باطنی خارج نبود: یا مخربینی که از انجمن اصفهان زیان دیده‌اند، به القای شبهه پرداخته‌اند و با زبان و قلم خود «ذهن سلیم و قریحه مستقیم اولیای مجلس مقدس شورا» را نسبت به اصفهان مغشوش کرده‌اند، و یا مستبدینی که خواهان برانداختن مجلس شورای ملی هستند، در صدد برآمده‌اند، از این طریق، ریشه انجمن‌ها را بکنند. سرمقاله که از سرآگاهی نوشته شده، حذف انجمن‌ها را مقدمه محو مجلس می‌داند. نویسنده مجلس شورا

را «خیمه و خرگاهی عالی» پنداشته که انجمن‌ها طناب‌های آن هستند. اگر طناب‌ها پاره شوند، آن «خرگاه عالی» سرنگون خواهد شد.

انجمن مقدس ملی اصفهان، اصولاً انجمنی جنجالی و افراطی نبود. مضامین روزنامه گواه آن است که اعضای انجمن -روحانیون و بازرگانان و زعمای شهر- خواهان قانون و اتخاذ شیوه‌های قانونی و معقول بوده‌اند. این حقیقت که گفتیم کردار برخی از انجمن‌ها در نهایت به زیان نهضت تمام می‌شد، بیشتر شامل انجمن‌های بی حساب و کتاب و بعضاً قلابی پایتخت می‌گردید و برخی انجمن‌های شهرستان‌ها. انجمن اصفهان که حامی مجلس بود و مطیع آن، از سخنان نمایندگان مجلس آزرده خاطر شده و روزنامه با فروتنی و حتی محافظه‌کارانه نوشت: «آیا این نطق تعطیل را اگر اهالی اصفهان و توابع بشنوند چقدر به هیجان و اضطراب آمده و وحشت می‌نمایند و چه احداث کلمات و عواملی خواهد شد. آن وقت اصفهانی بدبخت را که یک وقت بی‌حمیت می‌گفتند، وقتی به قصد فتنه نسبت می‌دادند، باز هدف سهام اغراض می‌نمایند عن غیر جرم. ثانیاً از این انجمن ایالتی اصفهان تا حال چه خلاف شرع و عقل و قانون و انصافی دیده شده...»^{۱۹}

* * *

نظام السلطنه -والی اصفهان- روز شنبه ششم ربیع‌الاول، بیان‌الممالک را به نمایندگی از سوی خود به انجمن فرستاد.^{۲۰} در همین روز عرایض زیادی به انجمن رسید که انجمن پس از شور و بررسی جملگی آنها را جهت اطلاع و اجرا، به حکومت ارجاع داد. یکی از آنها مسأله نان بود.^{۲۱}

به درستی معلوم نیست که چه ناهماهنگی و یا اختلافی میان نظرات رئیس انجمن و والی یا نماینده‌اش بروز کرده بود، یا چه مخالفت‌هایی با حاج آقا نورالله در انجمن یا خارج آن شده که روزنامه انجمن خبر می‌دهد، حاج آقانورالله در جلسه بعدی انجمن که روز سه‌شنبه نهم برگزار گردیده، حاضر نشده و به قصد زیارت حضرت شاهرضا به قمشه رفته است.

ظاهراً، این حرکت موجب اضطراب برخی از مردم و اعضای انجمن می‌شود، چه آقا نجفی (حجة الاسلام) مجبور می‌شود مکتوبی برای برادرش بفرستد و از او بخواهد «حکماً به‌زودی مراجعت نماید که غیبت شما اسباب وحشت عوام است.»^{۲۲}

این خبر نشان‌دهنده آن است که چون حاج آقا نورالله، جریان

۱۹- همان، ص ۱.
 ۲۰- همان، ص ۶.
 ۲۱ و ۲۲- همان، ص ۷.

امور را به دلخواه نمی‌بیند، به رسم شناخته شده‌ی علما، به زیارت می‌رود. که هم به معنای قهر است و هم نوعی اعتراض. با این حال، آقا نجفی، که در غیاب برادرش اداره‌ی انجمن را برعهده داشت در مذاکراتش با بیان‌المالک - نماینده‌ی حکومت در انجمن - به توافق می‌رسد و به واسطه‌ی همان شخص برای حاکم پیغامی می‌دهد که «اوامر حضرت اجل عالی در باب انجمن تماماً اطاعت شده و می‌شود. حال لازم است، توجهی در باب انتظام داخلی انجمن بفرمایید که به ترتیب صحیح مثل انجمن دارالسلطنه تبری مرتب و منظم گردد و نیز ترتیب اجرای احکام آن را مقرر فرمایند و چنانچه مأمور مخصوص به جهت اوامر انجمن مقدس تعیین فرمایند.»^{۲۳}

از آنجا که انتخابات انجمن اصفهان براساس نظامنامه‌ی مصوب مجلس شورای ملی صورت نگرفته بود، قطعاً نظام‌السلطنه خواهان انجام انتخابات و گردش کار انجمن براساس مقررات شده است. در مقابل، انجمن هم که درخواستهایی داشت، به این نتیجه رسیده بود که حکومت و انجمن اصفهان، بهتر است به جای رو در رویی و تعارض با یکدیگر، به همکاری و همراهی بپردازند. لذا نوشت: «مقررات حضرت مستطاب عالی را در

ترتیبات انجمن با کمال اطاعت پذیرفتند و برای اصلاحات مقدمات ترتیبی لازم است از مدیر و مأمور خدمت و غیره... خواهشمندیم التفات عاجل بفرمایید.»^{۲۴}

انجمن مایل بود بر کار حکومت اصفهان نظارت داشته باشد. نظام‌السلطنه هم مرد مقتدری بود میل نداشت انجمن زیاده‌روی کند. عیب کار - از نظر نظام‌السلطنه - آن بود که مردم ستمدیده خواستهایشان را با انجمن در میان می‌گذاشتند و چون در همین زمان شهرهای تابع استان هم مانند قمشه، مبارکه و ابرقوه در حال تشکیل انجمن‌های خاص خود بودند، در حقیقت، انجمن مقدس از طریق آنها می‌توانست در کار حکومت دخالت کند.

* * *

از موارد بسیار با اهمیتی که می‌توانست منشأ ناسازگاری‌های بعدی انجمن و نظام‌السلطنه گردد، حضور مأموران و اجزای حکومت سابق [ظل‌السلطان] در دستگاه اداری حاکم جدید بود. گرچه میانه‌ی آقانجفی و نظام‌السلطنه ظاهراً خوب بود و هر دو احترام یکدیگر را داشتند، اما آنکه می‌توانست کارها را به مجرای دیگری اندازد، در اصل، مردم و در واقع برخی از اعضای انجمن بودند که به تدریج فریادشان برمی‌آمد که مظلوم هستیم، و داد: از کسانی که اینک

در دستگاه اداری اصفهان مصدر کارند! برکناری ظل‌السلطان گرچه به خودی خود کار بسیار بزرگی بود و نوعی موفقیت، اما دستگاه استبدادی وی تماماً به جا مانده بود!

حاجی میرزا ابوالقاسم زنجانی در انجمن گفت: «عمده غرض عارضین این است که اکثر مردم از همین اجزا متظلم هستند و چون ایشان در دستگاه حکومت هستند می‌ترسند تظلم خود را بکنند.»^{۲۵}

تقاضای به‌حق مردم، نظام‌السلطنه را - دست کم - در محذور قرار می‌داد: آنان آشکارا می‌گفتند ما فقط از شخص ظل‌السلطان نبود که شکایت داشتیم. «عمده شکایت ما از جور و ظلم اجزا بود و الحال همان کسان که از آنها داد می‌داشتیم و اسباب چینی می‌نمودند، در دستگاه ایالت جدید مشغول کار هستند...» جان‌کلام مردم شنیدنی و درست بود: «باز درصدد همان ظلم‌های سابق هستند و با زمان سابق چه فرقی پیدا خواهد کرد؟»^{۲۶}

نماینده‌ی حکومت در انجمن

۲۳- همان، ص ۸.

۲۴- همان، ص ۸.

۲۵- همان، ش ۱۸، ص اول، ۲۴.

ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، صص ۱-۲.

۲۶- همان، ش ۱۸، ص اول، ۲۴.

ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، صص ۱-۲.

-بیان الممالک - مدعی بود که برخی از آن اجزا کسانی هستند که به کارها واردند و باید از وجودشان استفاده شود. با این حال پیشنهاد کرد هر کس را که انجمن می داند نباید باشد، معین کنند تا اخراج شود. به نظر او هر کار دیگری خودسری محسوب می شد و می بایست جلوی مردم گرفته شود. در آخر تهدید کرد «حکماً باید ترتیب در کار باشد. اگر به همین قسم هرج و مرج باشد دیگر به انجمن حاضر نمی شوم.»^{۲۷}

این تنها نماینده حکومت نبود که از فشار مردم تهدید به کناره گیری از انجمن می کرد. حجة الاسلام آقاجفی هم از پس مردم بر نمی آمد. با اینکه رئیس روحانی شهر و انجمن، خواهان به کارگیری راههای مسالمت آمیز بود و می کوشید مردم را آرام کند، برخی از آنان معترض بودند که چرا ثقة الاسلام در انجمن و شهر نیست. آقا نجفی پاسخ داد نوشته ام و ایشان همین دو روزه خواهند آمد. «باز مردم از روی بی علمی و بی قانونی همان فریادها را می زدند.» آقاجفی تهدید کرد که اگر باز هم مردم «حرف های لغو» بزنند، او نیز به انجمن نخواهد آمد.^{۲۸} قرار شد مدیر روزنامه از سوی انجمن به دیدار نظام السلطنه برود و در این موارد با او مذاکره کند.

روز شنبه ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۵ هـ. ق هنگامی که وکلای

شیراز در انجمن اصفهان حاضر شده بودند، مردم اصفهان و جمعی از سادات، بهانه دیگری یافتند تا با انجمن و حکومت دست و پنجه نرم کنند. داستان از این قرار بود که چند روز قبل منشی باشی، که یکی از اجزای طراز اول حکومت ظل السلطان محسوب می شد، به اصفهان وارد شده و شروع به دسیسه چینی کرده بود. مردم عارض بودند که «سی و پنج سال است از ظلم اجزای حضرت اسعد امجد والا ظل السلطان دامت شوکتة مظلم هستیم و جناب اشرف نظام السلطنه دامت شوکتة به حکومت اصفهان آمدند. هیچ دادرسی نمی کنند.» تا اینجا اعتراضی بود و یادآوری این نکته به نظام السلطنه که به جایی آمده که مردمش ظل السلطان را اخراج کرده اند. تهدید مستقیم به آشوب و خودسری در جمله بعدی مردم بود: «منشی باشی دو سه روز است وارد این شهر شده نان و گوشت را تنگ کرده چندین دکان خبازی را بسته اند. امروز گوشت کم یافت می شود و بعضی را پول داده اند که بگویند ما حضرت اسعد امجد والا ظل السلطان را می خواهیم. رفع شر منشی باشی را از ما بکنید و ما را طاقت بیشتر از این ظلم نیست و اگر رفع نکنید ما خود رفع او را خواهیم کرد.»^{۲۹} آقا نجفی گفت مردم را

ساکت کنید تا قراری در این باب بدهم. از انجمن، بیان الممالک را به حضور حاکم فرستادند که هم جواب مردم را بدهد و هم خواست آنها را به تهران منعکس کند. نظام السلطنه محافظه کارانه عمل کرد. او درخواست مردم را تأیید کرد و گفت منشی باشی باید اخراج شود. اما حاضر نبود خود شخصاً به تهران تلگراف کند. می ترسید او را متهم به استبداد و دخالت در اغتشاشات کنند که او می خواسته این کارها صورت بگیرد. از انجمن خواست به تهران تلگراف کنند. مردم فریاد زدند که تلگراف نخواهند کرد. نظام السلطنه پیغام داده بود که جان و مالش از مردم است و ماسد ام که در اصفهان است با عموم خلق همراه می باشد. وکلای شیراز هم پا درمیانی کردند. حکومت پذیرفته بود که تلگراف کند. انجمن و مردم هم این کار را انجام دهند. اما مردم گوش نمی دادند. بالاخره تلگراف شد.^{۳۰}

نعمه بعدی مردم اصفهان - در همین شب و روز - حمایت از مردم شیراز بود. علمای شیراز به رفتار قوام الملک - از ثروتمندان، خوانین، ستمکاران و

۲۷- همان، ص ۲.

۲۸- همان، ص ۳.

۲۹- همان، ش ۱۹، س اول، ۲۸

ربیع الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۳.

۳۰- همان، ص ۴.

اجنبی پرستان فارس - و دو پسرش که مشروطه را نمی پذیرفتند، اعتراض داشتند. مردم اصفهان فریاد برآوردند که «ما دکاکین را بسته تا برادران شیرازی آسوده نشوند، دکان‌ها را باز نمی‌کنیم»^{۳۱} انجمن اصفهان هم همراهی و همدلی مؤکد خود را از انجمن‌های مشروطه‌خواه فارس اعلام داشت.^{۳۲} در همین روزها هم امین‌السلطان - صدراعظم دو پادشاه قبلی که از اروپا برگشته بود، رئیس‌الوزرای دولت مشروطه شد. روزنامه انتصاب او را تبریک گفت.^{۳۳}

روز سه‌شنبه ۲۳ ربیع‌الاول، سرانجام ثقة‌الاسلام در انجمن حاضر شد. مردم همچنان اعتراض داشتند که چرا تهران پاسخ آنها را نداده است و اصرار داشتند که منشی‌باشی باید از کار برکنار شود. حاج آقا نورالله پاسخ داد که این کار به‌سادگی و شتاب‌زدنی نیست و «این انجمن را فرصت تأمل و تدبیر نیست»^{۳۴} در همین جلسه انجمن، ثقة‌الاسلام در پاسخ به بیان‌الممالک که از حکومت و شیوه‌های عمل آن دفاع می‌کرد گفت: «تمام غرض‌ها از انعقاد مجلس شورا و مجالس اتحادیه به رفع ظلم است که تعدیات معموله موقوف شود و مردم آسوده شوند. معمول‌بودن ظلم که دلیل حقیقت [آن] نیست»^{۳۵}

* * *

اغتشاشات ولایات منحصر به اصفهان و شیراز نبود. عملکرد انجمن‌های مشکوک تهران و برخی از انجمن‌های بی‌تدبیر شهرستانها، در حقیقت، کار مجلس شورای ملی را هم مختل ساخته بود. صبح روز ۲۴ ربیع‌الاول کمیسیونی مرکب از رئیس مجلس و ده نفر از نمایندگان به تلگرافخانه رفته و با انجمن‌های ولایات به رای‌زنی پرداختند. از آن جمله انجمن اصفهان که هم در آن روز «علمای اعلام و طلاب و تجار و اعیان و وکلای محترم شیراز [که مهمان اصفهانی‌ها بودند] حدود دو‌یست نفر به تلگرافخانه رفتند»^{۳۶}

خواست مجلس شورا آن بود که «تکلیف انجمن‌های ایالتی این است که درصدد نظم ولایات بوده باشند که از هیچ‌کس صدایی بلند نشود. بر فرض هم به شماها تعدی بشود تأمل و صبر نمایید. هزار سال صبر نمودید، چند ماه دیگر هم صبر کنید»^{۳۷} مجلس به صراحت به انجمن‌ها گفت که رفتار برخی از شهرستانها، مجلسیان را از وظایفشان که وضع قوانین مملکتی است باز می‌دارد. مجلس از آشوب و اغتشاشات شهرستانها به تنگ می‌آمد. اصفهانی‌های حاضر در تلگرافخانه پاسخ دادند که اصفهان از برکت انجمن مقدس ایالتی از هر جهت در کمال نظم و انتظام است و از هیچ‌جهت

«قصور و فتور و فتنه از برای مجلس مقدس ندارد.» با این حال، انجمن اصفهان مدعی بود که معدودی ضد مشروطه هستند که در تهران، اسباب‌چینی می‌کنند و مسائل را وارونه جلوه می‌دهند. از نظر آنها چیزی که موجب نقصان کار انجمن‌ها می‌شد نرسیدن نظامنامه انجمن ایالتی و بلندی است. بار دیگر انجمن اصفهان با مجلس همراهی و همدلی نشان داد و تأیید کرد که انجمن‌های ایالات باید مطیع مجلس شورای ملی باشند. عموم علما و تجار و اعیان اصفهان تلگراف را امضا کرده بودند.^{۳۸} در انجمن اصفهان بحث تجدید انتخابات پیش آمد. اما چون نظامنامه‌ای در دست نبود قرار شد تا رسیدن آن، انجمن به همان شکل سابق باقی بماند.^{۳۹}

روز ۲۶ ربیع‌الاول دو تلگراف از شیراز و تهران از سوی نمایندگان فارس، خطاب به آفانجفی، علمای اصفهان و انجمن مقدس رسید. معلوم شد دولت با خواست علمای اصفهان و شیراز و متحصنین شیرازی تهران موافقت نموده و امین‌السلطان رئیس‌الوزرا قوام‌الملک و دو

۳۲ و ۳۳- همان، ص ۵.

۳۴ و ۳۵- همان، ص ۷.

۳۶ و ۳۷ و ۳۸- همان، ص ۸.

۳۹- همان، ش ۲۰، س اول، ۶.

ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ق، ص ۱.

پسرش را از شیراز به تهران احضار نموده است. تلگراف حاکی از تشکر از آقاجفی و همراهی های انجمن اصفهان بود که می توان آن را یک پیروزی برای مردم ایران و نوعی سربلندی برای اصفهانی ها دانست.^{۴۰}

ظاهراً به دنبال همین پیروزی ها بود که روزنامه انجمن اصفهان فرصت یافت در مقاله ای از مجلس، چهار درخواست نماید که هر یک در جای خود قابل تأمل و نشان دهنده اوضاع زمانه و آگاهی های نخبگان جامعه است. روزنامه از مجلس خواسته بود که ان شاء الله در همین هفته مجلس جواب خواهند داد. نخستین درخواست روزنامه از مجلس شورای ملی نشان قانونمداری روزنامه بود. پیشنهاد شده بود که مجلس در حین تصویب نظامنامه انجمن ایالتی، ماده ای را تصویب کند که بر اساس آن انجمن ها «حق نظارت و رسیدگی در سایر ادارات را داشته باشند. چه بدون آن هیچ اداره ای صحیح نخواهد شد.»

پیشنهاد دوم مقاله روزنامه، توجه به لزوم ایجاد یک ارتش از «سربازان» ملی است. مقاله پیش بینی می کرد، در عرض یک سال، شاید بشود از اصفهان و اطراف آن حدود پنجاه هزار نظامی داوطلب و آموزش دیده، آماده نمود. این پیشنهاد در زمانی مطرح می شد که ایران هیچ نیروی نظامی حرفه ای و

بجای آن نجد و فخرکازند علاوه بر آن است شکره سخن
 سخنانت که اکنون عزتشان را بتجدیع تو قویست
 چابره و دلاخین و خاشاکین وطن صرف نموند و دیگر
 وطن آفرین وطن پرستی و دگر از شدت انظوم در راه وطن
 چابره آسیدند و چکاره آرزوی چاکر مدتی برای
 کوی سیکردیم یک جنزی بر سر زمین و بدان که گنج
 چه در صورتی که وطن نباشد با بجز هیچ معنی ما را خست
 و چنانکه ما اندوه وطن پرستان ذلت کند یک چند
 نیز که در خانه بان را بنظم و شکر می کشند چندان مال
 که برای خاص خودمان از پیش تو رخ بفرزندی و دعا
 می کشیم جنزی هم برای ربانی خودمان انظوم و جور و ذل
 را ضاف و دعا تا تمیز غم است که با هر که عرض احوالی
 ضرورت و نفاق بجزیم چندی بر میزود و نفاق بفرزیم
 که سزایه نامی نیک نیست است
 فلان که از انجمن برقی یک تبلی شستین
 ایالت کبری نظام سلطه چند تا به برت شیراز بنابر
 اموریت که هشتاد حرکت فرمودند چنانکه باقی نوشته
 بودیم حضرت والا سیدالدوله بکومت اصفهان تعیین شده
 بودند باری کلرانی که نایب از در انظار غایب شده چنان
 بنماییم حضرت والا سیدالدوله نامور بکومت اصفهان
 یعنی طالب بکومت اولی و داوطلبان ارثانی تا چرت
 این تلگراف را تا یک چهارم از طرفان غایب
 خدمت جناب مستطاب جناب
 آج آ

سازمان یافته نداشت و همه چشم به نیروهای بالقوه و جنگجوی عشایر داشتند که می دانیم هیچ کارایی نداشتند. مطلب بعدی که نویسنده مقاله، مجلس را بدان توجه می دهد، تسریع در کار تأسیس بانک ملی است و دست آخر

واگذاری دوباره امور اداری و حکومتی چهار محال به اصفهان که به چشم نویسنده امری غیر قابل تفکیک می رسید.^{۴۱}

۴۰- همان، ص ۲.
 ۴۱- همان، صص ۲-۳.

حاکم بینه در اینجا داشته و دارند خودشانرا مطاع
 نشانند و ادب مردم عوام را از خود خارج نمایند
 پس سید سلطنت از آن مشو و اگر باقی شما
 علماء و روحان تا شده سکه است از عطف سیدی در خط
 اساسی عموم و نظام ملک و اموال و دولت در
 فاجار است که بکلیت مورد غلبه و تسلط آنرا که هرگز
 شد و دولت سلطنت و در قیام دولت است که
 دیگر با اسیران و محاکم بود و سلطنت بان است که
 در مشرق زمین و در طرفین شمال و جنوب در این
 جزایر است که مردم اقدام نموده اند و در این
 داری مملکت و حقیقتی شرط الزم است که
 عرض میکنم بر قدر و دود در تفریق مردم در این
 قیام و تفریق فرمائید زیرا که بر عهده جمیع اسلام است
 که بر اقیانوس ابر را بنظر و تقی پیش بینی نموده در این
 بنده همان خدا خود سازد و استغفار در اندیش از این
 بنده هم دین تلگراف را هم از تلگرافخانه باغ خاوری
 منظر جواب و تقییم تلفظ سیم (عبرضای فاجا)
 رتبه طباطبائی (الا عرض الله توری) (دومی)
 بعد از آنکه لونی) تلگراف دلی هم روز هم مردم
 ابرامات و کلاه اصفهان نماز شد و در این
صورت ملکراف

بجزرت و الا نطل السلطان بجله در این مطلب است
 نیست باید تمام حق از هر چه بود حاضر اوقتی
 شریکیشی در تلگرافخانه از کلاه اصفهان است
 اصلاح داشتند لکن هر دو لاطه بیکم مجلس
 مدتی در دو طاق خود سامع خواهد نمود و کلاه
 اصناف کراف دل دور جنبه ۱۹ از طرفان
 شد چنان درج شد

صورت ملکراف

حکومت جهان سلطان این جمیع اسلام آقای
 و آقای تفریق اسلام سلیمان الله تعالی انشاء الله
 رفع کسالت و بیست و نه وجود شریف شده و در این
 هستند و ایمان در تلگرافخانه مبارک که نظیر کم
 ملکرافات دیش را بطف سعادت مترون کلاه
 مرقوم زوده اسپاسا اسپاسا از ابرام ساریه
 (سید محمد طباطبائی) (سید محمد الله) بیست و نه
 (عبرضای فاجا) (و سایر علماء) ایضا تاریخ
 ۲۸ تلگراف ذیل از حضرت صدارت نقلی ظاهر شده
 حضرت دیشرف جهان سلطان این جمیع
 آقای نجفی و آقای حاجی آقا نور الله تعالی

که نشان تمایل مردم و انجمن به
 تغییر رفتار حکومت از استبداد و
 قانونمند شدن امور است: «دو
 سه هزار نفر رعیت در مسجد
 شاه متظلم هستند و خیال
 می کنند همان تعدیات سابق که
 در امر مالیات می شده حال هم
 می خواهند بنمایند. خوب است
 محض آسایش رعیت، ایالت
 کبری دامت شوکته دست خطی
 بفرمایند و امیرزا اسدالله خان
 صورت فرد بدهند که مالیات از
 روی کتابچه معمولی داده شود.
 مردم آسوده و از خیالات سابق
 راحت شوند.»^{۴۲}

مقوله دوم درخواست مردم
 اصفهان برای ارسال قانون
 اساسی و انجمن های ولایتی و
 بلدی بود. این ماده هنگامی
 غلیظتر شد که از تبریز تلگرافی
 خطاب به آقای نجفی رسید دال
 بر آنکه مردم تبریز از (بیست و
 هشتم ماه) تعطیل عمومی نموده
 و از تهران خواسته اند که قوانین
 تصویبی به ولایات ارسال شود.
 تبریزی ها از مردم اصفهان خواسته
 بودند که در این مورد با آنها
 همراه شوند. مردم اصفهان هم
 درنگ نکرده و به سرعت شهر را
 تعطیل نمودند. آقانجفی در پاسخ
 به تلگراف تبریزی ها اعلام داشت
 که عموم مردم اصفهان، از هر
 قشری، با انجمن تبریز همراه و
 «جاناً و مالاً حاضر و فرمایشات
 مطاعه را بر وفق قوانین
 ۴۲- همان، ص ۶.

در این مقطع تاریخی که
 نظام السلطنه والی اصفهان است
 و مملکت مشروطه، اما همچنان
 روح استبداد بر شاه و اجزای
 دولت و حکام غالب است، دو
 سه مقوله وجود داشت که
 می توانست شهر و حتی کل
 کشور را به آشوب بکشاند.

مقوله نخست، بحث بی پایان
 جمع آوری مالیات ها بود که
 رعیت تمایلی به پرداخت آنها
 نداشت و حکومت بدون آن معنا
 پیدا نمی کرد. در مذاکرات غره
 ربیع الثانی ۱۳۲۵ ه. ق
 ثقة الاسلام به نمایندگی حکومت
 در انجمن مطالبی را یاد آور شد

شرعیه اطاعت می نمایند.»^{۴۳}

مقوله سوم که بعدها به مرحله خطرناکی رسید تلگرافی از شیراز بود که اظهار می داشت جنایات قوام و پسرانش ناشی از تحریکات حضرت والا شعاع السلطنه [برادر شاه] بوده است. یک عبارت در تلگراف شیرازی ها قابل دقت است: «صریحاً عرض می کنم شعاع السلطنه و قوام در حکم واحد و هر دو ظالم خانمانسوز هستند.»^{۴۴} اصفهان ضمن ابراز همدردی و همراهی با شیرازی ها توجه آنان را به مقوله دوم یعنی درخواست قانون اساسی جلب کرد. به نظر آنان با در دست داشتن متن قانون، ریشه مستبدین و ظالمین قلع و قمع می شد.^{۴۵}

اشتیاق مردم اصفهان برای دریافت نظامنامه، به تدریج رنگ و بوی دیگری به خود گرفت. از یک سو نظام السلطنه خواهان انجام انتخابات جدیدی برای اعضای انجمن بود و از سوی دیگر همه منتظر رسیدن نظامنامه قانونی بودند. در این بین شایع شد که ثقة الاسلام گفته است مردم مالیات ندهند. گرچه حاج آقا نورالله، انتساب این حرف را به خودش تکذیب کرد، اما مردم اصفهان تعارف را کنار گذاشته و فریاد می زدند: «جواب تلگراف ماها از تهران نرسیده و نظامنامه به صحنه نرسیده تا نظامنامه نرسد مالیات نمی دهیم. ما اهالی اصفهان باید مالیات بدهیم و می دهیم. جهت ندادن،

نرسیدن نظامنامه می باشد.»^{۴۶}

پیشتر اشاره شد که نظام السلطنه می کوشید از اجرای احکامی که او را رو در روی مردم قرار می داد شانه خالی کند. به همین دلیل در ۱۶ ربیع الاول گزارشی به تهران داد که او و بیان الممالک در امر مالیات اصفهان دخالت نخواهند کرد. وزیر داخله در پاسخ به وی تلگراف زد که در «عمل مالیات هم شخص جنابعالی مسؤول دولت هستید و باید جداً مشغول معامله شده طوری مراقبت بفرمایید که دیناری مالیات دیوان معوق و لاوصول نماند.» این دستور به صحنه شاه هم رسیده بود.^{۴۷}

* * *

در حالی که شایع شده بود که شاه قانون اساسی را امضا کرده و حتی تبریز هم آرام شده بود اغتشاشات در شیراز هر دم افزایش می یافت. از سوی دیگر برخی تحریکات نظامی آشکاری هم در غرب کشور مشهود می گشت. دولت درصدد جلوگیری از آنها بود. در این شرایط، یکی از کسانی که مورد اطمینان شاه و اتابک بود و بر رویش حساب می شد، حسینقلی خان نظام السلطنه، حاکم اصفهان بود که اکنون می باید خود را آماده حرکت و اردو کشی کند. اتابک ضمن اعلام خبرها، نیروهایی که اعزام شده و یا می باید آماده حرکت شوند را

برشمرد. وی در تلگرافش به حاکم اصفهان اطلاع داد: «اگر الوار [رهبا] بخواهند بنای شرارت را بگذارند تنبیه سخت خواهند شد.»^{۴۸}

از آنجا که انجمن مقدس ملی اصفهان به علت انسجام و وجود رهبرانش از اعتبار بالایی برخوردار بود پیوسته در جریان امور دیگر ایالات قرار می گرفت. به خصوص مسائل و مشکلات استان فارس در آن بازتاب گسترده ای داشت. با بیداری پی که در این مقطع انجمن ها نشان می دادند، ارسال تلگراف زیر از سوی شیرازی ها برای انجمن اصفهان، هم افشاگری بود هم دقت نظر را می رسانید و هم همبستگی میان انجمن ها را: «حضور انجمن محترم ملی عرض می شود، نصرالدوله ایسر قوام شیرازی [به خیال بند و بست با حضرت اشرف آقای نظام السلطنه دامت شوکته به اصفهان آمد. البته به مقتضیات غیرت و وطن پرستی آن برادران شیور، جلوگیری از این شریر ظالم از خدا بی خبر خواهند فرمود.»

روزنامه نوشت «گرچه ایالت

۴۳ و ۴۴- همان، ص ۷.

۴۵- همان، ص ۸.

۴۶- همان، ش ۲۱، س اول، ۱۳

ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق. ص ۲.

۴۷- همان، ص ۳.

۴۸- همان، ش ۲۳، س اول، ۲۷

ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق. ص ۲.

کبری مبرا از این‌گونه مطالب می‌باشند، محتاج است این‌گونه مطالب به غوررسی و تحقیق»^{۴۹} این اتفاقات زمانی به وقوع می‌پیوست که نظام‌السلطنه خود را آماده حرکت به شیراز می‌نمود. شایع بود که او می‌رود و مؤیدالدوله حکمران فارس برای حکمرانی و تنظیم اصفهان خواهد آمد.^{۵۰}

حکومت نظام‌السلطنه در اصفهان بسیار کوتاه بود. کوتاه بودن عمر حکومت‌ها نشان عدم ثبات سیاسی است. در کوتاه زمان، فرصت هیچ اقدام اصلاحی و ترقیخواهانه‌ای به دست نمی‌آید. نظر روزنامه را در مورد حکومت حسینقلی خان می‌آوریم. درست در زمانی که اموال مدیر روزنامه به سرقت رفته بود و او به گفته خودش هیچ دل و دماغی نداشت و حسرت امینیت دوران حکومت ظل‌السلطان را می‌خورد: «باز ایالت کبری آقای نظام‌السلطنه دامت شوکتة الحق والانصاف خوب نظم بلد را گرفتند. با آن تدبیرات پیرانه و بخردانه که داشتند. ولی تا ایشان آمدند شناسایی پیدا کنند و سررشته به دست آورند که باز تغییر پیدا شد. باز من باب تغییر حکومت بسا فسادها که روی نماید»^{۵۱}

با این حال نظام‌السلطنه می‌بایست می‌رفت. دولت برای آرام کردن اغتشاشات فارس که بسیار خطرناک می‌نمود از او

بهرتر، کسی را نداشت. اصفهان به یمن وجود انجمن چندان خطرناک نمی‌نمود. اما مردم اصفهان به این امر راضی نبودند. همین‌که نظام‌السلطنه عزم خود را برای رفتن به جنوب اعلام داشت، شهر به هم برآمد. «آقایان عظام و عموم ناس از خاص و عام از برای ممانعت حرکت ایالت به تلگرافخانه حرکت نمودند و چند تلگراف پیوسته به تهران مخایره نمودند...» به تصریح روزنامه، حجة‌الاسلام و ثقة‌الاسلام نیز خواهان ابقای او بودند. مردم اصفهان باغ زرشک را که نظام‌السلطنه در آن سکنی داشت در محاصره گرفتند که بی‌خبر نرود. روز سه‌شنبه ۲۹ ربیع‌الثانی قریب به پنج شش هزار نفر با سلام و صلوات به حضور او رسیدند و به قید قسم از او خواستند که اصفهان را ترک نکند. نظام‌السلطنه که بدگرفتار شده بود سوگند خورد که روز پنجشنبه باز خواهد گشت.^{۵۲} اما باز نگشت. او روز ۲ جمادی‌الاول از اصفهان رفت و دولت تلگراف نمود که به جای مؤیدالدوله، شاهزاده نیرالدوله را به اصفهان خواهد فرستاد.^{۵۳}

حسینقلی خان مجموعاً چهار ماه حاکم اصفهان بود. گرچه بیش از سه ماه در اصفهان به‌سر نبرد.

* * *

نظام‌السلطنه پس از مأموریت اصفهان و فارس به تهران رفت و

با توافق مجلس شورای ملی اول، دو بار پیایی مأمور تشکیل کابینه شد. بار اول از ۱۶ ذیقعد ۱۳۲۵ هـ. ق آغاز شد و تا ۲۵ محرم ۱۳۲۶ هـ. ق - زمان بمب‌اندازی به محمدعلیشاه - ادامه داشت. روز ۲۶ محرم بار دیگر مأمور تشکیل کابینه شد. اما در نهایت به دلیل بدخلقی‌های شاه نتوانست به کار ادامه دهد و در چهاردهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ استعفا کرد و کمی بعد درگذشت.^{۵۴}

منابع و مآخذ

روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، دوره اول، شماره‌های ۱ تا ۲۵.
 بامداد، مهدی. شرح رجال ایران، جلد اول، چاپ سوم، زوار، بی‌جا، ۱۳۶۳.
 صفایی، ابراهیم. رهبران مشروطه، دوره دوم، انتشارات جاوید، بی‌جا، ۱۳۶۳.
 نوایی، عبدالحسین. دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، چاپ اول، بابک، تهران، ۱۳۵۵.
 ۴۹- همان، ش ۲۴، س اول، ۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق. ص ۲.
 ۵۰- همان، ص ۲.
 ۵۱- همان، ص ۴.
 ۵۲- همان، ص ۷.
 ۵۳- همان، ش ۲۵، س اول، ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق. ص ۵.
 ۵۴- عبدالحسین نوایی، دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، چاپ اول، بابک، تهران، ۱۳۵۵، صص ۵۴-۳۹.